

بررسی سیاست خارجی آمریکا و گسترش تجزیه طلبی قومی در ایران

نویسنده: محمدصادق جوکار^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۱۱

تاریخ تأیید مقاله: ۸۶/۱۱/۱

صفحات مقاله: ۳۹-۸۲

چکیده

در این مقاله رابطه سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه با جریانات قومی در ایران مورد بررسی قرار گرفته است. با درک اهداف آمریکا در منطقه، می‌توان رفتار و برنامه‌ریزی‌های آمریکا و تغییرات آن‌ها و رابطه آمریکا با متحدان دائمی و موقتش را تبیین کرد. با استفاده از مسائل فوق و شناخت امکانات جمهوری اسلامی در سه سطح (ملی، منطقه‌ای و جهانی) می‌توان به تصمیم‌گیری منطقی‌ای برای مبارزه با تهدیدات قومی دست یافت. در پایان سؤالات مهمی که در این رابطه مطرح است، پیشنهاد شده است.

* * * * *

کلید واژگان

سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، قوم‌گرایی، هژمونی آمریکا، تهدیدات قومی

مقدمه

بررسی رابطه سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا و جریان‌ات قوم‌گرا در ایران به فهم اهداف و منافع موردنظر دولت آمریکا در خاورمیانه و تهدیدات آن بستگی دارد. با درک اهداف آمریکا در خاورمیانه می‌توان چرخش‌های رفتاری آمریکا و رابطه با متحدان موقتی و دائمی این کشور را تا حدی تبیین نمود. طرفه این‌که گاه متحدان و کارگزاران تأمین منافع خاورمیانه جریان‌اتی کاملاً متفاوت هستند. زمانی برای جلوگیری از نفوذ بیش‌تر کمونیسم در شوروی از گروه‌های متعصب بنیادگرا در افغانستان حمایت می‌کرده است و گاهی از گروه‌های اقتدارگرا و غیردموکراتیک در کشورهای عربی خاورمیانه. بنابراین، با معطوف کردن کنش‌های دولت آمریکا در عرصه خاورمیانه با منافع آن کشور، نوع رابطه این کشورها با گروه‌ها و کشورها مشخص خواهد شد.

در مورد ارتباط دولت آمریکا با گروه‌های قوم‌گرا و جدایی طلب ایران نیز باید از یک سو به منافع تصویری ایالات متحده در خاورمیانه در دوره‌های خاص و منابع تهدید آن توجه کرد و از سوی دیگر به پتانسیل گروه‌های قومی به‌مثابه ابزار تأمین منافع آمریکا در این دوره‌ها نگریست. می‌توان گفت که پس از فروپاشی شوروی و تمایل آمریکا به ایفای نقش هژمون در سراسر جهان و تسلط بر خاورمیانه به‌عنوان الزام هژمونیک‌گرایی آمریکا، منابع تهدید منافع تصویری آمریکا از دو کشور نشأت می‌گرفت: ایران و عراق. سیاست مهار دوجانبه تلاشی برای کنترل این منابع تهدید بود. این سیاست پس از روی کار آمدن نومحافظه‌کاران و حوادث ۱۱ سپتامبر به سیاست محور شرارت و تغییر رژیم تغییر یافت. این مقاله بر آن است تا نقش و جایگاه حمایت مخالفین ایران به‌طور اعم و گروه‌های جدایی طلب قومی به‌طور اخص را در هر دو سیاست مهار دوجانبه و تغییر رژیم بررسی کند. تأکید اصلی این نوشته بر سیاست‌های جدید پس از روی کار آمدن بوش است تا نشان دهد که پتانسیل گروه‌های قوم‌گرا در

سیاست رژیم آمریکا علیه ایران چه کارکردهایی دارد و تا کنون چه اقدامی توسط آمریکا برای بهره‌برداری از این ابزار فشار بر جمهوری اسلامی انجام گرفته و ایفای چه کار ویژه‌ای را از این گروه انتظار دارند. در ادامه نیز شاخص‌هایی برای عوامل تهدید جمهوری اسلامی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز منابع قدرت جمهوری اسلامی برای مقابله با این تهدیدات بیان می‌گردد و در پایان سؤالاتی مطرح می‌گردد که در شناخت درست منشأهای تهدید و چه‌گونگی استفاده از منابع مادی و معنوی کشور برای خنثی کردن تهدیدها، باید به آن‌ها پرداخته شود.

الف) شرایط امنیتی پس از فروپاشی شوروی و ماهیت نظام بین‌الملل جدید

در فرایند شکل‌گیری و قوام ماهیت روابط بین‌الملل، روند جایگزین شدن نگرش‌ها، ساختارها و عملکردهای برخاسته از نظم در حال زوال، قالب‌های فکری و چارچوب‌های متحول شده که نشان‌دهنده نظام جدید هستند از اهمیت بسزایی برخوردار است. در کنار این جریان، نحوه توزیع قدرت به معنی همه جانبه آن (قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری)، مشخص‌کننده شکل ساختار در حال شکل‌گیری است. قدرت از این جهت مدنظر است که توانایی تغییر رفتار دیگران را به وجود می‌آورد. پس با درک این مطلب که قدرت مشخص‌کننده نوع رفتار سیاسی خارجی کشورهاست، بررسی و تحلیل توزیع قدرت در ساختار نظام بین‌الملل اهمیت اساسی می‌یابد. فروپاشی نظام شوروی و به تبع آن نظام دوقطبی که بر اساس نوع خاصی از توزیع قدرت استوار بود، علاوه بر نتایج عینی که در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای بر جای گذاشت از لحاظ نظری نیز موجب بحث‌های گسترده‌تری در مورد نوع نظام در حال شکل‌گیری بود.^(۱)

رنالیست‌های ساختاری (نواقع‌گرایی) مانند کنت والتز، جان مرشمایمر و کریستوفر لاین از عمر کوتاه حیات تک‌قطبی خبر می‌دهند. آن‌ها با برداشت از

نظریه سنتی موازنه قوا معتقدند که موفقیت بی‌همتای آمریکا پس از فروپاشی شوروی، به‌زودی باعث مخالفت گسترده دیگر کشورهای بزرگ خواهد شد. به‌نظر آن‌ها آمریکا باید از ادعای هژمونیک خود کاسته و خود را با گذار به سمت نظام جهانی چندقطبی سازگار کند.^(۲)

اما برخلاف نگرش چندجانبه‌گرایی متفکران نولیبرال و نو واقع‌گرا، تفوق آمریکا از بعد نظامی، اقتصادی و ارزشی پس از جنگ سرد باعث گسترش تئوری ثبات مبتنی بر هژمونی شد. ایده مرکزی این تئوری این است که سیستم بین‌المللی به «یک دولت مسلط و برتر» نیاز دارد که اصول روابط میان بازیگران مهم نظام بین‌المللی را «بیان» و «اعمال» کند.^(۳)

به گفته رابرت کوهن سلطه یک کشور واحد جزو لاینفک این تئوری است.^(۴) به‌نظر کوهن رهبر جهان باید دارای شرایط زیر باشد:

- ۱ - بر مواد خام کنترل داشته باشد.
- ۲ - بر بازار واردات کنترل داشته باشد و کالاهای سایر کشورها را به بازار داخلی خود وابسته کند.
- ۳ - بر منابع سرمایه کنترل داشته باشد.
- ۴ - بر کالاهایی که دارای ارزش افزوده است کنترل داشته باشد.
- ۵ - دارای ایدئولوژی مردم‌پسند باشد، مانند حقوق بشر و دموکراسی و بر نژادگرایی تکیه نکند.
- ۶ - بر تسلیحات هسته‌ای نظامی کنترل داشته باشد.
- ۷ - قادر و مایل به رهبری باشد.
- ۸ - اقتصاد لیبرال را ترویج و سیاست‌های اقتصادی حمایتی و تعرفه‌ها را پیش‌گیری کند.
- ۹ - بر بازار سهام و نرخ ارز کنترل داشته باشد.^(۵)

مطابق این نظر، هژمون باید «کالاهای عمومی» را برای کل سیستم جهانی

تأمین کرده و دیگر کشورها را تشویق یا مجبور به پیروی از قوانین سیستم کند. هژمون دوره کنونی یعنی آمریکا باید اصولی چون گسترش دموکراسی، سرمایه‌داری، حقوق بشر و تجارت آزاد را در سیستم اعمال کند. در حقیقت، قوانین اعمالی هژمون بر سیستم بین‌المللی ارزش‌های هژمون است که در قالب ارزش‌های جهانی مطرح می‌نماید.^(۶)

درباره نوع هژمونی آمریکا نیز مباحث زیادی انجام گرفته است. «جان اینکنبری» در تحلیلی که از موقعیت کنونی آمریکا می‌دهد، معتقد است که آمریکا اکنون ابرقدرت لیبرال است. او معتقد است که هژمونی آمریکا تاکنون به‌خاطر ماهیت نهادینه شده و مشخصاً خویشن‌دارانه‌ی دیپلماسی آمریکا، استمرار داشته است. اینکنبری از این واژه دارد که آمریکا از این سنت «خود محدود کننده» فاصله بگیرد. به‌نظر او ایالات متحده به‌طور سنتی هژمونی بوده که علاقه به ایفای نقش امپراتوری نداشته است. ولی اگر ایالات متحده حالت تهاجمی و یک‌جانبه‌گرایی را بدون توجه به نهادهای بین‌المللی در پیش بگیرد، منابع موفقیت خود را تضعیف کرده است.^(۷)

«جوزف نای» نیز با پذیرش سهم بی‌نظیر ایالات متحده در تأثیرگذاری بر نظم دنیای امروز بیان می‌کند که با ظهور اشکال دیگر قدرت، قدرت نظامی صرف در سیاست جهانی موضوعیت کم‌تری دارد. نای این صورت‌های دیگر قدرت را «قدرت نرم» می‌نامد که برجسته‌ترین آن‌ها، جذابیت فراملی فرهنگ یک کشور و تأثیرگذاری آن بر تنظیم برنامه نهادینه و رژیم‌های بین‌المللی است. وی بیان می‌کند که اعمال یک‌جانبه‌گر قدرت سخت می‌تواند قدرت نرم آمریکا را حقیقتاً تضعیف کند.^(۸)

با وجود هشدار متفکران نولیبرال، نئورئال و طرفداران مکتب وابستگی متقابل، طرفداران تئوری ثبات مبتنی بر هژمونی، با توجه به تفوق و سلطه بی‌سابقه آمریکا در تاریخ مدرن، نظم جدید پس از جنگ سرد را نظمی هرمی

دانسته و معتقد بودند که ایالات متحده پس از جنگ سرد می‌تواند بیش‌تر از آن‌چه در جریان جنگ سرد انجام می‌داد، در مداخله نظامی خود در سراسر جهان به‌صورت گزینشی عمل کند. بنابراین، ایالات متحده به‌عنوان بازیگری قدرتمند و برخوردار از منابع جهانی همواره در حوادث احتمالی خارجی مداخله خواهد کرد که نمونه‌های عراق، یوگسلاوی، سومالی، هائیتی و افغانستان از این زمره‌اند.^(۹) دولتمردان آمریکا پس از جنگ سرد با طرح تئوری نظم نوین جهانی در حقیقت در جهت تحقق هژمونی بودند.

«برژینسکی» درباره نظم نوین جهانی می‌گوید: «نظم نوین جهانی تا کنون بی‌شمار بوده و مطمئن نیستم رئیس‌جمهور هم معنای آن را بداند که چیست؟ من نمی‌دانم که معنای واقعی آن چیست؟ در حال حاضر تنها یک ابرقدرت وجود دارد که آن ایالات متحده است.»^(۱۰)

جرج بوش در سخنرانی «به‌سوی نظم نوین جهانی»، رویکرد هژمونیک‌گرای آمریکا را این‌گونه بیان می‌کند:

«دوران جدید عاری از خطر کشت و کشتار و دوران پیگیری‌های قانونی با قدرت و امنیت بیش‌تر است. آمریکا و جهان باید از منابع حیاتی عمومی حراست کنند و ما این کار را خواهیم کرد. آمریکا و جهان باید از ایفای قانون حمایت کنند و ما این کار را خواهیم کرد. آمریکا و جهان باید در مقابل تجاوز ایستادگی کنند و ما ایستادگی خواهیم کرد.»^(۱۱)

وی در سخنرانی «تأمین آزادی، امری دشوار» می‌گوید:

«برای حدود دو قرن آمریکا به‌عنوان الگویی برای آزادی و دموکراسی بوده است ... امروز رهبری آمریکا اجتناب‌ناپذیر و ضروری است و به عهده گرفتن رهبری [جهان] از سوی آمریکا نیازمند پذیرش تعهد و از خود گذشتگی است. امید تمام بشریت به ما می‌باشد ... در تمام

کشورهای دنیا تنها ایالات متحده آمریکا است که هم دارای خصوصیات معنوی و ثابت و هم چنین ابزار و وسایل لازم برای حمایت از چنین نقشی است... آن‌چه آمریکا را به چراغ راهنمایی برای آزادی بدل کرده است، تعهد به آزادی آن کشور است.^(۱۲)

پس از جنگ ۱۹۹۱ و شکست عراق محوریت تهدیدهای امنیتی آمریکا در منطقه همان‌طور که وزارت دفاع آمریکا مطرح می‌کند حول سه موضوع بود:

۱ - تهدیداتی که منافع حیاتی ایالات متحده و متحدان کلیدی‌اش را به‌خطر اندازد.

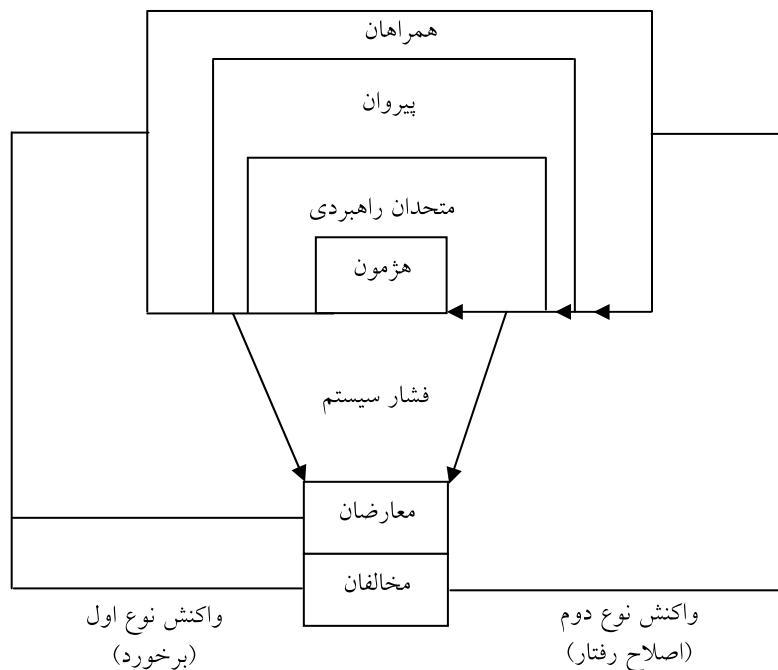
۲ - تهدیداتی که منافع اقتصادی کلیدی ایالات متحده را به‌خطر اندازد.

۳ - تهدیداتی که خطر تهدید هسته‌ای آینده را افزایش دهد.^(۱۳)

در چارچوب این نوع نگرش به منطقه خاورمیانه، دو کشور بودند که منافع حیاتی آمریکا را تهدید می‌کردند؛ ایران و عراق، که ایالات متحده این دو کشور را دولت‌های یاغی می‌نامید. از منظر آمریکا دولت یاغی دولتی است که اولویت اصلی خود را بر سلطه بر دیگر دولت‌ها قرار داده و از انواع خشونت‌های غیرمتعارف استفاده می‌نماید. این دولت‌ها که برخاسته از شرایط انقلابی هستند رژیم‌های ایدئولوژیک جدیدی هستند که خواستار تغییر محیط پیرامونی خود براساس ایدئولوژی خود هستند.^(۱۴) آمریکایی‌ها شیوهی مقابله با این کشورها را نیز در تضعیف اقتصادی آن‌ها، تحریم منابع، جلوگیری از یافتن متحدان منطقه‌ای و بازتولید خود و نیز انزوای سیاسی آن‌ها می‌دانستند. ایالات متحده سیاست خود را برای دفع خطرات امنیتی در دهه ۱۹۹۰ و پس از جنگ دوم خلیج فارس برپایه‌ی «مهار دو جانبه‌ی ایران و عراق» نهاده است.

منظومه بازیگران در دوره پس از جنگ سرد را این‌گونه می‌توان ترسیم

نمود. (۱۵)



ب) راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا پس از جنگ برای کنترل ایران و عراق (راهبرد مهار دو گانه)

تسلط بر خاورمیانه در طی تاریخ همیشه به‌عنوان یک امتیاز استراتژیک برای ضرورت‌های جهان مطرح بوده است. به‌عبارت دیگر، همان‌طور که در پروژه کلان «چالش قرن جهانی» که توسط مؤسسه مطالعات استراتژیک ملی و «دانشگاه دفاع ملی آمریکا» انجام شده، حتی به کشورهای پیشرفته نیز این نکته را یادآوری می‌کند که بدون توجه به خاورمیانه استراتژی ملی‌شان ناقص خواهد بود و نیل به جایگاهی برتر، بدون توجه به خاورمیانه و حضور در مناسبات آن غیر ممکن است. (۱۶)

اهمیت ژئوپلیتیکی خاورمیانه در شرایط کنونی را می‌توان ناشی از عوامل

زیر دانست:

- ۱ - اهمیت منابع نفت و گاز.
- ۲ - عدم کشف منابع جدید نفتی قابل ملاحظه در خارج از حوزه‌های اصلی.
- ۳ - اهمیت نفت و گاز به‌عنوان نیاز رشد صنعتی جهان سوم و کشورهای در حال توسعه و افزایش میزان تقاضای نفت.
- ۴ - اهمیت مشتقات نفت
- ۵ - حد نهایی منابع نفتی آلاسکا و دریای شمال
- ۶ - رشد بسیار کند استفاده از انرژی‌های جایگزین. در خوش‌بینانه‌ترین حالت انرژی اتمی تا سال ۲۰۲۰ حدود یک پنجم انرژی جهان را تأمین خواهد کرد.^(۱۷)

به‌خاطر این اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خاورمیانه است که «جیمز بیل» معتقد است که هدف اساسی آمریکا در خاورمیانه جلوگیری از ظهور یک هژمون در منطقه‌ای است که امکان تهدید منافع حیاتی آمریکا و متحدانش را فراهم آورد.^(۱۸)

در این راستا می‌توان راهبرد آمریکا در خاورمیانه پس از جنگ سرد را در قالب راهبرد مهار دو جانبه ایران و عراق دید؛ دو کشوری که پتانسیل تغییر در توازن قدرت منطقه‌ای و در نتیجه تهدید منافع آمریکا و متحدانش را دارند. استراتژی بلندمدت آمریکا مبنی بر حمایت از یکی از دو کشور ایران و عراق علیه دیگری (حمایت از ایران علیه عراق تا انقلاب ۱۹۷۹ و عراق علیه ایران تا جنگ عراق علیه کویت) با توجه به شرایط پس از جنگ سرد تغییرات بنیادینی یافت. دولت کلینتون به دلیل این که این دو دولت را دشمن منافع آمریکا (آن‌طور که در نظم نوین جهانی و برای پس از جنگ سرد ترسیم شده بود) می‌دانست، تصمیم گرفت که هر دو باید کنترل شوند. بر این اساس، در سخنرانی ۱۳ می ۱۹۹۳ «مارتین ایندیک» مدیر امور خاور نزدیک و آسیای جنوبی در

شورای امنیت ملی، استراتژی جدید انتخاب شده کلینتون را بیان کرد: استراتژی مهار دوگانه بر ضعیف نگه داشتن هر دو کشور تأکید داشت. (۱۹)

پایه‌های این سیاست در مورد ایران، از زمان جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، شکل گرفت. کارتر به منظور حفظ منابع نفتی خاورمیانه و جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی ایران اقدام به تشکیل «نیروهای واکنش سریع» نمود و آمریکا در طول نزدیک به دو دهه از طریق اعمال تحریم‌های مختلف علیه ایران و به‌کارگیری اهرم‌های مختلف سیاسی - نظامی و اقتصادی تلاش زیادی را برای مهار دولت جمهوری اسلامی ایران به‌عمل آورد. تلاش ایالات متحده برای مهار ایران از سال ۱۹۷۹ یعنی سال وقوع انقلاب اسلامی در ایران شروع شد. پس از حمله عراق به کویت و اشغال این کشور توسط رژیم بعث، عراق هم به‌عنوان یک رژیم تندرو و مخالف منافع و اهداف آمریکا در منطقه خلیج فارس مطرح گردید. تعارض منافع آمریکا و عراق از یک‌سو و گسترش انقلاب اسلامی و ایدئولوژی اسلامی از سوی دیگر، باعث نگرانی عمیق جامعه سیاسی و بین‌المللی و خصوصاً رژیم صهیونیستی و آمریکا شد. حملات موشکی عراق به رژیم صهیونیستی در زمان جنگ اول خلیج فارس، موجی از وحشت و اضطراب را در تل‌آویو و واشنگتن ایجاد کرد. از این رو، فعالیت عمده در زمینه تدوین راهبرد مهار دوگانه در واشنگتن انجام پذیرفت و پس از طی مراحل در شورای امنیت ملی آمریکا مورد توجه قرار گرفت و سپس در کنگره آمریکا در مورد آن مباحثی صورت گرفت. راهبرد مهار دوگانه بر اعمال تحریم متکی است. طراحان راهبرد مزبور معتقدند که نحوه‌ی اعمال تحریم به روی ایران و عراق بستگی به شرایط خاص حاکم بر دو کشور دارد.

عملی شدن این طرح، دستاورد گروه امنیت ملی کلینتون است که اولین بار،

توسط مارتین ایندیک^۱ معاون امور خاورمیانه کاخ سفید در انستیتوی خاور نزدیک واشنگتن مطرح شد.

در ادامه این روند، پایه‌های اجرایی سیاست مهار دو گانه توسط پاتریک کلاوسون^۲ پی‌ریزی شد. وی نگارش این طرح را با همکاری فکری و معنوی ایندیک بر عهده گرفت و نهایتاً استراتژی مهار دو گانه توسط کلاوسون تنظیم گردید. (۲۰)

پس از آن که این راهبرد توسط شخصی هم‌چون کلاوسون تدوین یافت و نکات اصلی و اهداف از پیش ترسیم شده آن مشخص گشت، آنتونی لیک^۳ یکی از مشاوران امنیت ملی کلینتون آن را به عنوان یک سیاست در مرحله اجرا مطرح کرد. لیک با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «دولت‌های سرکش»^۴ در مجله فارین افیزر در مارس ۱۹۹۴، به تشریح سیاست مهار دو جانبه پرداخت و همان حرف‌های اولیه مارتین ایندیک را تکرار کرد. حدود یک سال بعد، بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت، در سخنرانی خود در کنگره جهانی یهودیان بر راهبرد مهار دو گانه تأکید کرد. کلینتون در این سخنرانی خود علاوه بر تحریم عراق، بر ضرورت تحریم اقتصادی و تجاری ایران نیز تأکید کرد و متحدان غربی خود را به شرکت در این تحریم فرا خواند.

اتخاذ این سیاست از آن جا ناشی می‌شد که اکثر استراتژیست‌های آمریکایی سیاست‌های دو کشور ایران و عراق را با منافع آمریکا و رژیم اشغالگر قدس در تضاد می‌دانستند. ایالات متحده سعی داشت با اتخاذ این استراتژی به مقابله با

1 - Martin Indyk

2 - Patrik Kelavson

3 - Antony Lake

4 - Backlash States

اهداف توسعه طلبانه دو کشور مذکور پردازد، دولت کلینتون با هر دو کشور به عنوان حامیان تروریسم و ناقض حقوق بشر برخورد می نماید، لیکن در مورد عراق با استناد به تجاوز آشکار این رژیم به کویت، عدم پای بندی عراق به قطعنامه های شورای امنیت و ... با زمینه های مستدل و محکمی به مقابله برخاسته است. (۲۱)

این استراتژی هر چند در مورد هر دو کشور ایران و عراق به کار برده می شد، اهداف و ابزارهای آن در مورد هر یک از این دو کشور متفاوت بود. ایندیک در سخنرانی خود، رژیم عراق را جنایتکاری نامید که اصلاح ناپذیر است، ولی در مورد ایران بیان کرد که دولت کلینتون مخالف برخی از رفتارهای رژیم ایران است و نه مخالف نظام جمهوری اسلامی. بنابراین، اهداف این استراتژی برای این دو کشور متفاوت بود؛ واژگونی یک رژیم و تغییر رویه دیگری. (۲۲) به همین ترتیب ابزارهای آن نیز در مقابله با دو کشور متفاوت بود. استفاده از تحریم های بین المللی علیه عراق و تحریم یک جانبه آمریکا علیه ایران.

ادعاهای آمریکا علیه ایران حول سه موضوع می گشت که هنوز جریان دارد:

- ۱ - حمایت از گروه های مخالف روند صلح خاورمیانه
- ۲ - تلاش برای توسعه و گسترش سلاح های کشتار جمعی و توانایی های موشکی
- ۳ - حمایت از تروریسم بین المللی که مستقیماً منافع آمریکا را هدف قرار می دهند. (۲۳)

پایه های سیاسی مهار دو جانبه بر ۴ محور استوار بود که عبارتند از: فشار نظامی، انزوای سیاسی، تحریم اقتصادی، و اقدامات پنهانی جاسوسی از بعد نظامی، ایالات متحده نیروهای خود را پیرامون خلیج فارس به منظور جلوگیری از اقدامات تهاجمی از سوی ایران مستقر نمود. حضور نیروهای فرماندهی مرکزی آمریکا در منطقه و همکاری کشورهای منطقه در دادن

پایگاه‌های گسترده نظامی از دیگر تاکتیک‌های مقابله با نفوذ ایران بود.

از منظر سیاسی، ایالات متحده امیدوار بود در نتیجه اجرای سیاست‌های چندبعدی مهار دوجانبه، ایران در انزوای دیپلماتیک قرار بگیرد. کنار گذاشتن ایران از سیستم امنیت منطقه‌ای و جریان صلح خاورمیانه از نمودهای این سیاست بود.

از منظر اقتصادی، ایالات متحده از طریق قطعنامه‌های شورای امنیت و به‌خصوص قطعنامه ۷۷۸ توانست تحریم‌های گسترده بین‌المللی علیه عراق ایجاد کند، اما به دلیل مخالفت متحدان اروپایی و رقبای بین‌المللی (روسیه و چین) از اجرای تحریم گسترده بین‌المللی علیه ایران بازماند. اقدامات پنهانی بیش‌تر توسط سیا انجام می‌گرفت که بر ارتباط با اپوزیسیون خارج از کشور تأکید داشت. (۲۴)

آمریکا و حمایت از گروه‌های مخالف دولت ایران در سیاست مهار دوجانبه

در سیاست مهار دوجانبه دولت آمریکا و تأکید آن بر تحریم، ارتباط با مخالفان دولت ایران نیز مورد توجه بود. اما در این مرحله اولویت بر مخالفان سیاسی چون سازمان مجاهدین خلق (MEK) بود و نه گسترش قومیت‌گرایی در ایران. هرچند گاه در انتقادات حقوق بشری از ایران از نقض حقوق قومیت‌ها سخن به میان آورده می‌شد، دولت آمریکا به ارتباط مشخص با گروه‌های قومی (همان‌طور که در سیاست‌های نومحافظه کاران قرار دارد) تأکید نداشت.

اختصاص بودجه ۲۰ میلیون دلاری علیه ایران: کاخ سفید پس از هفته‌ها مذاکره و تشنجات جدی در کنگره آمریکا، سرانجام تحت فشار گینگریچ، رئیس کنگره، با تخصیص مبلغ ۲۰ میلیون دلار برای انجام فعالیت‌هایی علیه ایران موافقت کرد. این پیشنهاد توسط گینگریچ به‌عنوان شرطی برای تصویب بودجه سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به رئیس جمهوری این کشور ارائه شد. بر اساس این مصوبه کاخ سفید می‌تواند کمک‌های نظامی در اختیار مخالفان جمهوری

اسلامی ایران قرار دهد. روزنامه واشنگتن پست هدف از تخصیص این بودجه را وادار کردن ایران به متوقف ساختن مواضع ضد آمریکایی عنوان می‌کند. (۲۵)

می‌توان در مجموع به این جمع‌بندی رسید که آمریکا و مخالفان سیاسی ایران در فشار به ایران ناتوان بودند. هنری کسینجر، وزیر خارجه پیشین آمریکا، طی سمیناری در سانفرانسیسکو گفت: آمریکا در متزلزل کردن اوضاع داخلی ایران ناتوان است مگر این‌که کلیتون بخواید منطقه خلیج فارس را بار دیگر اما به شکل فاجعه‌آمیزی بحرانی کند. ماهیت نظام حاکم بر ایران پیچیده‌تر از آن است که تهیه‌کنندگان گزارش‌های سنتی و کلاسیک ترسیم می‌کنند، آمریکا باید نهایت زور خود را به کار گیرد تا بتواند متحدانش را نسبت به تحریم اقتصادی ایران متقاعد کند. (۲۶)

مجله تایم (Time) می‌نویسد: سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (IA) بر این باور است که هر گونه طرح خرابکاری واشنگتن بر ضد تهران محکوم به شکست است. سران سازمان جاسوسی آمریکا تمایلی به اجرای طرح کودکانه‌ی گینگریچ ندارند و از ابتدا نیز با آن مخالفت کردند. ایران ظرف دو دهه گذشته مرکز خفت‌بارترین شکست‌ها و رسوایی‌های سازمان سیا بوده است و اکنون نیز به‌نظر می‌رسد که کسی گینگریچ را در ارتباط با موفقیت‌آمیز بودن توطئه‌اش بر ضد ایران همراهی نکند. بر اساس اطلاعات موثق در طرح اولیه و صهیونیستی گینگریچ، صد میلیون دلار برای سرنگونی دولت اسلامی ایران در نظر گرفته شده بود. (۲۷)

پاتریک کلاوسون در کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان اظهار کرد: از دیدگاه ما تحریم باعث سقوط حکومت ایران نمی‌شود. یکی از دلایل بقای حکومت، فقدان آترناتیو است. جریانی مثل گروهک مجاهدین هم آترناتیو نیست زیرا این سازمان وابسته به یک شخص است. (۲۸)

نومحافظه‌کاران، تغییر رژیم و تشویق قوم‌گرایی در ایران

راه‌کار نومحافظه‌کاران برای تغییر رژیم جمهوری اسلامی ایران در دوره دوم دولت بوش کاملاً مشخص است، چرا که دقیقاً از الگوی عراق سود می‌جوید. این راهبرد بر سه محور اساسی استوار است:

الف) سازماندهی محافظه‌کارانی متشکل از جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها که طرح تغییر رژیم را در رسانه‌ها، مراکز سیاست‌گذاری و در میان نخبگان پی‌گیری می‌کنند.

ب) با تصویب این طرح موضوع کمک مالی به گروه‌های مخالف با ایران در قالب‌های رسمی، و حقوقی پی‌گیری و حداقل یک سازمان با محوریت اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد.

ج) افزایش فشار در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی برای سلب مشروعیت از نظام و فراهم‌سازی زمینه‌های فروپاشی آن.^(۲۹)

انتشار گزارش گروه کاری شورای روابط خارجی در ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۴ در خصوص روابط ایران و آمریکا تصریح می‌کند که تغییر رژیم ایران توهمی بیش نبوده و سرمایه‌گذاری کوتاه مدت در این راستا برای ایالات متحده فایده‌ای دربرنخواهد داشت. در حالی که تعامل تدریجی و گام به گام سازنده با جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در حوزه‌های مختلف منطقه‌ای و در جهت منافع ملی آمریکا مفید واقع شود. اما تنها شورای روابط خارجی و تیم بررسی روابط ایران و آمریکا (متشکل از کارشناسان مسائل راهبردی و امنیت ملی آمریکا و یا کارشناسان امور داخلی ایران نظیر برژینسکی، گیتس، فرانک کارلوچی، رابرت آین هورن، دیوید لوزر، و ...) نبودند، بلکه شورای آتلانتیک آمریکا، مرکز نیکسون و کارشناسان متعددی هم‌چون رابرت هانتز و بسیاری دیگر نیز بر این امر تأکید می‌ورزیدند که پس از ربع قرن تلاش جهت تخطئه، تغییر، تخریب و تعامل نه چندان جدی، اینک زمان آن فرا رسیده که ایالات متحده رویکرد

متفاوتی را در قبال ایران اتخاذ کند. (۳۰)

اما از سوی دیگر نومحافظه کاران در قالب شخصیت‌های حقیقی و حقوقی (مؤسسه امریکن اینترپرایز، مؤسسه واشنگتن برای خاور نزدیک و هفته نامه جمهوری نو) بر لزوم تغییر رژیم ایران به عنوان مرکز و کانون مخالفت با منافع ملی و امنیت ملی ایالات متحده آمریکا تأکید می‌ورزند. به عنوان مثال، خانم دانیل پلتکا از مؤسسه امریکن اینترپرایز در اعتراض به گزارش شورای روابط خارجی و دیدگاه تعامل، سیاست تغییر، تخریب و تخطئه را در قالب سه محور ذیل برای به اصطلاح مهار رژیم جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌کند:

۱ - هم‌چون جنگ سرد باید از ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی برای خدشه‌دار کردن اعتبار ایران بهره‌برداری کرد، باید حول محور حقوق بشر تمرکز کرد، از جنبش‌های دانشجویی و کارگری حمایت به عمل آورد تا ایران دموکراتیک و سکولار شکل گیرد.

۲ - باید اتحادیه اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را متقاعد ساخت که در مقابل برنامه هسته‌ای ایران موضع‌گیری مقتدرانه و محکم اتخاذ نماید تا پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت ارجاع گردد.

۳ - آمریکا باید رهبری تحدید ایران را مدیریت کند. (۳۱)

ویلیام بی من، استاد دانشگاه براون، در ژوئن ۲۰۰۳ طرح دولت بوش برای تغییر رژیم ایران را به این شکل ترسیم کرد:

۱ - حمایت از گروه‌های تجزیه طلب به ویژه عناصر افراطی آذری

۲ - حمایت از سازمان مجاهدین خلق

۳ - حمایت از سازمان گروه‌های سلطنت طلب

۴ - دخالت نظامی در صورت لزوم (۳۲)

در ژوئن ۲۰۰۳، استیون میلز از مرکز بلفر برای علوم و روابط بین‌الملل دانشگاه هاروارد تصریح کرد که طرح تغییر رژیم دولت بوش و نومحافظه کاران

براساس گسل‌های سیاسی - اجتماعی در درون جامعه ایران شکل گرفته و با استفاده از عملیات پنهان، کمک‌های مالی به گروه‌های اپوزیسیون، حمایت از گروه‌های داخلی، انزوای دیپلماتیک و تخریب در فرایند بازسازی اقتصادی شکل گرفته است.

پشتیبانی از ایرانیان ناراضی داخلی و خارجی

سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا با اتصال و پیوند به مؤسسات سیاسی نومحافظه‌کاران، گروه‌های فشار، تینک تانکها (اتاق فکرها) و مؤسساتی مثل آپیک، مرکز سیاست امنیتی (SP) ^۱ و تمامی گروه‌هایی که با این اعتقاد قرابت دارند مجدداً دچار تغییر شد.

پس از ۱۱ سپتامبر به جای اتکا به سیا و سایر سیستم‌های اطلاعاتی برای کسب آگاهی بیش‌تر، نومحافظه‌کاران پنتاگون یک مرکز اطلاعاتی به نام اداره طرح‌های ویژه را بنیاد نهادند. مؤسسان آن کسانی مثل پل ولفوویتز و داگلاس فیث بودند که از طرفداران جدی تغییر ساختار خاورمیانه محسوب می‌شدند و تغییر رژیم در ایران، سوریه و نهایتاً عربستان سعودی را در سر می‌پروراندند و تا آنجا پیش رفتند که دفتر فیث ^۲ بدون اطلاع سیا و وزارت امور خارجه در یک شبکه عملیاتی شرکت کرد که ملاقات‌های سری «واشنگتن، رم و پاریس» از آن جمله بود. این ملاقات‌ها، سناتورها و برخی شخصیت‌های رسمی سیاسی را به هم رساند؛ افرادی از جمله فرانکلین، هارولد رود، میچل لدین، منوچهر قربانی فر تاجر اسلحه، آپیک، لابی‌ها، احمد چلبی، افسرهای اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و ایتالیا. در این دیدارها علاوه بر بعضی مسائل، راهبردهایی نیز برای سازماندهی

1 - enter for Security Policy

2 - Feith's office

ایرانیانی که مایل بودند در زمینه تغییر رژیم با فرماندهی آمریکا همکاری کنند، ذکر گردید.

مایکل لدین در اوایل ۲۰۰۲ ائتلاف برای دموکراسی در ایران (DI)^۱ را تأسیس کرد تا حمایت کنگره و دولت بوش را برای تغییر رژیم به دست آورد. کمک‌های آپیک و DI و قطعنامه‌های مجلس سنا که ایران را محکوم می‌کنند، تحریم‌های سخت و اظهار حمایت از ایرانیان مخالف را خواستار بود. راب سبحانی یک آمریکایی ایرانی‌الاصول است که با لدین و سایر نومحافظه‌کاران همراه بوده، دوست صمیمی پسر شاه و عضو DI است.

اعضای DI با توجه به شرایط و موقعیت مشترک نومحافظه‌کاران عنوان می‌کنند که هرگونه تعامل ساختاری با حکومت ایران حتی با اصلاح‌طلبان دموکراتیک از نظر آن‌ها بی‌فایده خواهد بود. بنابراین، باید بیش‌ترین توجه را به مردم ایران متمرکز کرد و در کنار آن‌ها پسر شاه یعنی رضا پهلوی، مجاهدین خلق و قربانی‌فر را قرار داد.

مؤسسه یهودی امور امنیت ملی (JINSA)^۲ یک سازمان نومحافظه‌کاری که در سال ۱۹۷۶ تأسیس شده و رابطه نزدیکی با رژیم صهیونیستی دارد در آوریل ۲۰۰۳ عنوان کرد که دیگر نوبت ایران است که به‌عنوان «مادر تروریسم مدرن» باید تمرکز روی آن انجام شود و لدین نیز اظهار داشت: «زمان دیپلماسی به آخر رسیده است. زمان، زمان ایران آزاد، سوریه آزاد و لبنان آزاد است.»^(۳۳)

در ۲۹ تیرماه ۱۳۸۲ در گزارش ویژه شورای روابط خارجی که با سرپرستی برژینسکی و رابرت گیتس تهیه شد به نکاتی چند درباره ایران و آمریکا اشاره گردید:

1 - oalition for Democracy in Iran

2 - Jewish Institute for National Security Affairs

۱ - دیپلماسی برای بیان موضوعات بین ملت‌ها به‌کار می‌رود و بنابراین عاقلانه نیست که آمریکا رابطه با تهران را تا حل و فصل همه اختلاف‌ها بین دو دولت به تعویق اندازد.

۲ - نه تنها تلاش مستقیم آمریکا برای سرنگونی رژیم ایران امکان موفقیت ندارد، بلکه تغییر رژیم از طریق مداخله خارجی نیز کمکی به حل مشکلات نمی‌نماید. بنابراین آمریکا به‌جای انتظار برای سرنگونی، باید با حکومت کنونی به معامله پردازد.

۳ - با وجود آن‌که رهبری ایران نفوذ بسیار وسیعی بر عراقیان داشته و در حال بهره‌برداری از بی‌ثباتی‌ها در عراق به نفع ثبات سیاسی خود است، اما در همین حال ایران قادر است تا به‌صورت بالقوه نقشی حیاتی در ایجاد یک عراق با ثبات و دارای دولتی تک‌رگرا ایفا نماید. شاید لازم باشد ایران را برای ایفای نقش سازنده در عراق و افغانستان ترغیب و اقناع کرد، اما در عوض این کشور در صورتی که از بازی قدرت در این کشورها کنار گذاشته شود، توانایی ایجاد مشکلاتی اساسی را داراست.

۴ - اعضای گروه معتقدند که به نفع آمریکاست تا به شکلی گزینه‌ای با ایران جهت ارتقای ثبات منطقه، بازداشتن ایران از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، حفظ منابع قابل اتکای انرژی، کاستن از خطر ترور و هم‌چنین بیان کاستی‌های دیگران وارد معامله و همکاری شود.^(۳۴)

روزنامه تایمز قبل از دور دوم ریاست جمهوری بوش به نقل از یک مقام عالی‌رتبه آمریکایی از برنامه‌ریزی کاخ سفید برای دخالت در امور داخلی ایران در آینده خبر داد و افزود که بوش در صورت انتخاب مجدد، شورش داخلی در ایران را سازمان خواهد داد. این مقام مجهول الهویه مدعی شد که در مورد ایران برخلاف عراق، آمریکا از نیروی نظامی استفاده نخواهد کرد و با دخالت در امور داخلی ایران این اقدام شدنی است و هم‌چنین به نقل از این مقام، اشاره‌ای به

احتمال حمله هوایی به نیروگاه اتمی بوشهر در سال ۲۰۰۵ می‌کند. (۳۵)

از دسامبر ۲۰۰۲ رادیو فردا برنامه‌های خود را ۲۴ ساعته کرد و مبلغ ۴ میلیون دلار بودجه در قالب قانون کلی بودجه دریافت نمود.

وزارت خارجه آمریکا در دهه ۱۹۸۰ از برقراری تماس با سازمان مجاهدین خلق خودداری کرد و این سازمان در اکتبر ۱۹۹۷ برطبق «قانون مجازات جاری مرگ و ضد تروریسم مصوب ۱۹۹۶» به‌عنوان یک سازمان تروریست خارجی شناخته شد. اما در نوامبر ۲۰۰۲ نامه‌ای که به امضای ۱۵۰ عضو مجلس نمایندگان رسیده بود منتشر شد که در آن از رئیس‌جمهور آمریکا خواسته شده بود تا سازمان مجاهدین را از فهرست سازمان‌های تروریستی پاک کند.

برخی ایرانیان تبعیدی از پسر شاه پیروی می‌کنند. در تاریخ ۲۴ ژانویه سال ۲۰۰۱، رضا پهلوی ۴۰ ساله به یک دوران طولانی عدم فعالیت خاتمه داد و طی یک سخنرانی در واشنگتن خواستار اتحاد مخالفان رژیم فعلی و استقرار سلطنت مشروطه و دموکراسی واقعی در ایران شد. (۳۶)

بخش دوم: نقش گروه‌های تجزیه‌طلب قومی در راهبردهای آمریکا علیه ایران در ارتباط با پرونده هسته‌ای ایران

با توجه به مقاومت ایران در برابر فشارهای آمریکا در پرونده هسته‌ای، مسأله گروه‌های قومی ایران مورد توجه دولتمردان بوش قرار گرفته است تا آن را به مثابه ابزاری برای اعمال فشار برای تغییر رفتار ایران یا تغییر رژیم این کشور مورد استفاده قرار دهند. هر چند حمایت از مخالفین سیاسی جمهوری اسلامی ایران در سیاست مهار دوجانبه نیز توسط سازمان سیا (IA) انجام می‌گرفت، تأکید بر مقوله گروه‌های قومی ایران به‌عنوان دستاویزی برای تأمین منافع آمریکا علیه ایران، امر جدیدی است. همان‌طور که جان برادلی تصریح می‌کند، تصمیم‌گیران دولت‌های غربی به‌طور تاریخی توجه کمی به مسأله تکثر قومی

ایران مبذول داشته‌اند، اما اکنون بیش‌تر بر سیاست‌های قومی درون ایران متمرکز شده و بر تأثیر احتمالی مسأله تکرر قومی ایران بر ثبات بلندمدت دولت جمهوری اسلامی (بحث تغییر رژیم) و تأثیر کوتاه‌مدت بر جهت‌گیری سیاست خارجی و داخلی ایران متمرکز شده‌اند.^(۳۷)

در این میان، کتاب جدید خانم برندا شفر، مدیر مرکز مطالعات خزر در دانشگاه هاروارد، توجه طرفداران تغییر رژیم ایران با استفاده از حربه گروه‌های قومی ایران در واشنگتن را به خود جلب کرد. وی در کتابی با عنوان «Borders and Brethren: Iran and the challenge of Azarbaijan» سعی می‌کند نظر اکثر محققان مبنی بر وجود همبستگی و هویت ملی در ایران را نفی کند. به نظر وی هویت ایرانی در بین گروه‌های قومی ضعیف شده و آگاهی فرهنگی در میان ایران گسترش یافته است.^(۳۸) وی بیان می‌کند که تصمیم‌گیران غربی باید به این حقیقت توجه کنند که سیاست‌های قومی بر انتخاب‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیر می‌گذارد و عاملی مؤثر در میزان ثبات سیاسی آینده‌ی ایران خواهد بود. مثلاً آذربایجانی‌ها، کردها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و بلوچ‌ها در کناره‌های کشور ایران متمرکز هستند که با مردم کشورهای همسایه خود ارتباط و پیوستگی دارند. اضافه بر این، اقلیت‌های قومی در ایران در کشورهای دیگر در اکثریت هستند و همین عامل تأثیر مهمی بر روابط دوجانبه ایران با همسایه‌هایش دارد.^(۳۹) وی معتقد است که ایران به دلیل تعداد زیاد آذری‌ها در این کشور از کشور آذربایجان به خاطر این که می‌تواند منشأ الحاق آنها و تجزیه ایران شود، احساس تهدید می‌نماید. به‌خصوص این که پس از فروپاشی شوروی، ارتباط مرزی بین اقلیت‌های قومی در ایران و دولت‌های همسایه به‌طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته و همین امر باعث ایجاد مشکل امنیتی برای ایران شده است.^(۴۰)

دولت بوش نیز تمایزش را برای استفاده از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی برای تغییر رژیم نشان داده است و در هر دو گزینه نظامی و سیاسی برای

تغییر رژیم ایران از طریق تأمین مالی و آموزش تسلیحاتی بر این موضوع متمرکز شده است. (۴۱)

می‌توان گفت که بهره‌برداری از تکثر هویتی ایرانی توسط آمریکا در موضوع پرونده هسته‌ای ایران نمود یافته است. دولت بوش تا کنون دو گزینه اصلی (نظامی و سیاسی) را درباره نوع مواجهه با ایران مورد ارزیابی قرار داده است که در هر دو گزینه بافت درونی و متکثر فرهنگی ایران یا در مرحله آماده‌سازی نیروها (buildup) و اجرای عملیات در رویکردهای نظامی یا در گسترش تعارضات داخلی در رویکردهای سیاسی در تصمیم ایالات متحده مؤثر بوده است.

در این بخش سعی می‌کنیم که به نقش قومیت‌های ایران در راهبردهای آمریکا پرداخته و نیز اقداماتی که تاکنون جهت سوءاستفاده از تکثر هویتی ایران انجام گردیده، بپردازیم.

الف) راهبرد نظامی آمریکا و نقش گروه‌های تجزیه طلب

حمله هوایی بر اساس مدل افغانستان

دولت بوش مرتباً تأکید می‌نماید که همه گزینه‌های رویارویی با ایران و از جمله حمله هوایی را روی میز نگه می‌دارد. طرفداران این گزینه استدلال می‌نمایند که دیپلماسی و تحریم‌ها تأثیری بر ایران ندارد و رفتار تهاجمی ایران نشان می‌دهد که گزینه تعلیق درازمدت چرخه غنی‌سازی سوخت هسته‌ای یا پیروی از مدل لیبی را نخواهد پذیرفت و به همین دلیل حداقل به‌منظور کند کردن برنامه هسته‌ای ایران حمله هوایی به مراکز هسته‌ای و موشکی ایران الزامی است. (۴۲) از این منظر، آنها پذیرش میزان غنی‌سازی آزمایشگاهی را به‌عنوان یک عامل حفظ آبرو (Saving-Face) برای ایران تلقی می‌نمایند که امکان تسلط علمی ایران بر چرخه غنی‌سازی و گسترش آن را به ایران می‌دهد. جاشوا موراوچیک از

مؤسسه آمریکن اینترپرایز بر این موضوع تصریح می‌کند که با توجه به توانمندی نظامی غرب، ارزش هسته‌ای نشدن ایران از پیامدهای خطرناک حمله نظامی بالاتر است.^(۴۳) طرفداران این دیدگاه که مورد حمایت رژیم صهیونیستی نیز هست معتقدند که می‌توان حمله نظامی موفقیت‌آمیزی را علیه ایران بر اساس مدل افغانستان طراحی کرد و با حمایت گروه‌های ناراضی قومی درون ایران هدف تغییر رژیم ایران را عملی ساخت. مایکل روبین در مقاله‌ای در روزنامه صهیونیستی «اورشلیم پست» تحت عنوان آمریکا و تغییر رژیم ایران می‌گوید:

”کابل سقوط کرد، طالبان فروپاشید و بغداد نیز به آسانی اشغال شد. اگر دولت بوش اراده‌ی سیاسی مبتنی بر پی‌گیری جنگ علیه تروریست‌ها و طرفدارانشان را داشته باشد، می‌توان حکومت دینی ایران را هم ساقط کرد. این حکومت با حمایت از گروه‌های ناراضی آذری و کرد در ایران و حمله گسترده به تهران شکست خواهد خورد.“^(۴۴)

نشریه «ویکلی استاندارد» که نزدیک به مواضع نومحافظه‌کاران است در مقاله‌ای به قلم سرهنگ دوم توماس مک اینری، مشاور سابق و معاون رئیس ستاد هوایی آمریکا تاکید می‌کند که عملیات گسترده هوایی به همراه عملیات پنهان حمایت از ناراضیان داخلی همان‌طور که در افغانستان اجرا شد می‌تواند با استفاده از گروه‌های قومی غیر فارس برای سرنگونی رژیم ایران طرح‌ریزی شود.^(۴۵)

به نظر وی نابودی ساختار نظامی ایران می‌تواند فرصتی برای تغییر رژیم این کشور باشد، زیرا حداقل توان حکومت ایران را برای کنترل مردم از بین می‌برد. از نظرگاه او، هم‌زمان یا پیش از حمله باید یک عملیات گسترده پنهانی با مشارکت تمامی تبعیدی‌های خارج از ایران طرح‌ریزی شده و در طول دوره آزمایش گزینه دیپلماسی برای حل پرونده هسته‌ای، این گروه‌ها را آموزش داد. این تلاش‌ها می‌تواند بر پایه مدل افغانستان باشد که نه تنها توانایی رژیم ایران

برای تلافی حملات آمریکا را تحلیل می‌برد، بلکه در بین مردم هم آسیب‌پذیر خواهد شد. وی اضافه می‌کند که جمعیت متکثر قومی ایران زمینه مساعدی را فراهم آورده که می‌توان برای عملیات مخفیانه از آن بهره برد؛ تنها ۵۱ درصد مردم ایران فارس هستند و کردها و آذری‌ها ۳۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند که ۷۰ درصد آن‌ها زیر ۳۰ سال و دارای نرخ بیکاری ۲۰ درصد هستند. اما نکته مهم‌تر این که بخش اعظم قومیت‌های ایرانی هم‌مرز و همسایه کشورهای جمعیت مشابه قومی هستند که می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. (۴۶)

بر اساس چنین تحلیل‌هایی است که تلاش آمریکا برای گسترش حضور نظامی خود در جمهوری آذربایجان و تحکیم پیوندهای نظامی با این کشور معنادار می‌شود. بر اساس گفته فعالان ایرانی خارج از کشور که در پرونده تحقیقاتی ایالات متحده شرکت داشته‌اند، وزارت دفاع آمریکا مصرانه در حال بررسی میزان و ماهیت نارضایتی قومی علیه حکومت اسلامی ایران است. به‌ویژه این که پنتاگون علاقه‌مند است بداند که آیا ایران مانند عراق مستعد هرج و مرج خشونت‌آمیز بر پایه خطوط شکاف قومی هست یا نه؟ و این که این شکاف‌های قومی می‌تواند به فروپاشی ایران مثل شوروی بینجامد؟ کارشناسان اطلاعاتی آمریکا اشاره می‌کنند که چنین تحقیقاتی نشانه مراحل اولیه طرح‌های احتمالی برای یک حمله زمینی به ایران بوده و نیز به‌منظور ارزیابی این نکته است که ناآرامی در مناطق مرزی ایران چه تأثیری بر امنیت سربازان آمریکایی مستقر در عراق دارد. (۴۷)

سیمور هرش در مقالاتی تحت عنوان اقدام بعدی «The Next Act» در نشریه نیو یورکر «New Yorker» بیان می‌کند که پنتاگون فعالیت‌های جاسوسی و پنهانی خود را تحت فشار رامسفلد گسترش داده است. اقداماتی که پیش از این توسط سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) انجام می‌گرفت. وی در مقاله ۲۷ نوامبر ۲۰۰۶ خود می‌گوید:

”در شش ماه گذشته اسرائیل و آمریکا با هم‌دیگر به گسترش حمایت خود از حزب «زندگی آزاد در کردستان»^۱ شدت بخشیده‌اند. این گروه اخیراً یورش‌هایی به درون مرزهای ایران انجام داده است. یکی از مشاوران دولت آمریکا که ارتباط نزدیکی با پنتاگون دارد به من گفت که بخشی از این فعالیت، تلاش برای یافتن شیوه‌های جایگزین برای فشار بر ایران است. پنتاگون روابطی پنهانی را با گروه‌های قومی آذری، کرد و بلوچ برقرار کرده و آن‌ها را به افزایش اقداماتی برای تحلیل بردن اقتدار دولت ایران در نواحی شمالی و جنوب شرقی ترغیب کرده است. اسرائیل حتی به گروه‌های کردی، آموزش و تجهیزات نظامی نیز ارائه می‌کند. این گروه کردی هم‌چنین فهرستی از اهدافی که در ایران باید مورد حمله قرار بگیرد، از سوی اسرائیل در چارچوب منافع آمریکا دریافت کرده است.“ (۴۸)

به نظر سیمور هرش اگر چنین فعالیتی نظامی و نه جاسوسی تلقی شود نیازی به تصویب کنگره ندارد. برای اقدامات سازمان سیا هم رئیس جمهور طبق قانون می‌تواند دستور دهد که انجام چنین اقداماتی ضروری است و قوه مجریه در چنین مواردی که توسط سازمان سیا انجام می‌گیرد، تنها گزارش کوتاهی به رؤسای مجلس و نمایندگان سنا می‌دهد. انجام چنین اقداماتی بدون تصویب کنگره، برخی از نمایندگان دموکرات کنگره را نیز خشمگین کرده است. (۴۹)

جبهه عملیاتی خزر در طرح حمله نظامی آمریکا به ایران و نقش تجزیه طلبان آذری
در سال ۲۰۰۴ نیروهای نظامی بریتانیایی و آمریکایی در منطقه‌ای در نزدیکی

1 - Party For Free Life in Kurdistan

واشنگتن تمرین نظامی مشترکی برگزار نمودند که این تمرین بخشی از یک تمرین نظامی با عنوان صحنه‌ی کوتاه‌مدت ایران (TIRANNT)^۱ به رهبری فرماندهی مرکزی ایالات متحده است. دو سال بعد در سال ۲۰۰۶، این تمرین نظامی که بر منطقه‌ی دریای خزر و حفاظت از تاسیسات نفت و گاز آذربایجان متمرکز بود در روزنامه‌های گاردین و واشنگتن پست افشا شد. «اسکارت ریتر» افسر اطلاعاتی سابق نیروی دریایی آمریکا و بازرس تسلیحاتی درباره این تمرین می‌گوید:

“آذربایجان برای منافع آمریکا اهمیت زیادی دارد. چرا؟ به دلیل این‌که همسایه ایران و نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به شهر تهران است که در پایین ساحل جنوبی دریای خزر قرار دارد.” (۵۰)

ریتر هم‌چنین به قراردادهای متعدد نظامی و روبه‌رشدی که بین نیروهای ویژه آمریکا و نیروهای آذربایجان منعقد شد، اشاره می‌کند و معتقد است این آماده‌سازی تدریجی و استقرار تأسیسات پشتیبانی در آذربایجان از جمله اقداماتی است که به آمریکایی‌ها اجازه می‌دهد از ارتباط بین آذری‌ها در ایران و جمهوری آذربایجان در زمان حمله به ایران استفاده کنند. (۵۱)

راديو اروپایی آزاد نیز در مورد تمرکز آمریکا بر آذربایجان می‌گوید که اقدامات آمریکا در آذربایجان دو جنبه دارد: ۱- توجه به امنیت مرزی و دریایی خزر و ۲- ایجاد چندین پایگاه امنیتی مشترک و مراکز موقتی با تأسیسات نظامی از پیش استقرار یافته در آذربایجان که هدفش بالا بردن قابلیت تحرک نیروهای آمریکایی در مرز ایران، نصب سیستم‌های استراق سمع، ارتباط با فعالان جدایی طلب آذری و تشویق آن‌ها به شورش در زمان حمله نظامی است. (۵۲)

1 - Theater Iran Near Term

از سوی دیگر، مقامات جمهوری آذربایجان درصدد طفره رفتن از قرار گرفتن آذربایجان در ائتلاف احتمالی علیه ایران هستند. مثلاً وزیر دفاع آذربایجان «اراز حسن اف» در یک گزارش تلویزیونی اعلام کرد: "این گزارشات نادرست است و اضافه بر این در حالی که هیچ ائتلافی درباره حمله به ایران شکل نگرفته چه‌گونه آذربایجان می‌تواند عضو آن باشد." (۵۳)

اما تحلیل‌گران جمهوری آذربایجان مثل «ظفر قلی اف» معتقدند که پس از آشکار شدن دعوت رسمی بوش از الهام علی اف، آمریکایی‌ها سعی می‌کنند که موافقت آذربایجان را مبنی بر اجازه به آمریکا در استفاده از حریم هوایی و زمینی این کشور در حمله به ایران به دست آورند. به نظر وی دولت آذربایجان تا امروز در سیاست خارجی اش بین ایران و آمریکا موازنه برقرار کرده است، اما اکنون زمانی است که انتخاب اجتناب‌ناپذیر است. (۵۴)

در مارس ۲۰۰۶ هم دانیل فراید مشاور وزیر خارجه آمریکا بیان کرد که واشنگتن به دولت آذربایجان اطلاعات لازم را در مورد طرح‌هایشان درباره ایران ارائه کرده، زیرا آذربایجان حق دارد از آن آگاه باشد. وی در ادامه می‌گوید که به نظر می‌رسد دو کشور در آینده درباره این موضوع به توافق خواهند رسید.

به نظر سیمون ولان، رژیم علی اف با دادن اجازه پرواز بر فراز خاک آذربایجان به نیروهای آمریکایی عملاً از محاصره نظامی ایران حمایت نموده است. هم‌چنین مقامات آذربایجان با همکاری آمریکا به نوسازی پایگاه هوایی شوروی سابق در این کشور پرداخته‌اند که می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. اسکارت ریتز در مقاله‌ای دیگر برای الجزیره در تابستان ۲۰۰۶ مجدداً اعلام کرد که: "نیروهای سازمان سیا و نیروهای ویژه آمریکا، نیروهای آذربایجان را در قالب واحدهای نیروی ویژه آموزش می‌دهند که توانایی انجام عملیات در درون خاک ایران و شوراندن بخش عظیم اقلیت قومی آذری‌ها را داشته باشند."

به نظر ریتر ارتش آمریکا از یک گروه جدایی طلب در ایران موسوم به «جنبش آزادی بخش ملی آذربایجان جنوبی» (NLMSA)^۱ حمایت می کند و با حمایت های مالی، آموزشی و تجهیزات نظامی به آن ها کمک می کند که توانایی شوراندن مردم را در آذربایجان ایران داشته باشند. (۵۵)

ب) نقش گروه های قومی تجزیه طلب در راهبردهای سیاسی ایالات متحده

ناامن سازی ایران و حمایت

در گزینه های سیاسی ای که ایالات متحده در رابطه با برنامه هسته ای ایران اتخاذ کرده است نیز توجه زیادی به گروه های قومی ایران می شود. در گزینه های سیاسی افزایش فشار از طریق تحریم های گسترده تر شورای امنیت یا حمایت از تغییر رژیم ایران از درون و توسط نیروهای اپوزیسیون به دو شیوه از گسترش قومیت گرایی در ایران اشاره می شود: ۱- ناامن سازی ایران و حمایت از شورش های محلی داخلی و ۲- حمایت مالی از تجزیه طلبان قومی خارج از کشور

به نظر می رسد که تصمیم گیران ایالات متحده به منظور استفاده از عامل بالقوه قومی ایران برای دولت، تأکید گسترده ای بر شناخت دقیق این موضوع کرده است. شاخه اطلاعاتی نیروی دریایی آمریکا، در این زمینه پژوهش هایی را انجام داده که در تعیین نوع رابطه آمریکا با هر یک از قوم های ایرانی مؤثر بوده است. سرهنگ دوم ریگ لانگ، سخن گوی نیروی دریایی آمریکا در گفت و گو با فایننشال تایمز تأیید کرد که نیروی دریایی به شرکت «هیکس و شرکا»^۲ که از پیمانکاران اصلی وزارت دفاع آمریکاست، دو پروژه تحقیقاتی درباره اقلیت های

1 - National Liberation Movement of South Azerbaijan

2 - Hicks and associates

قومی ایران و عراق واگذار کرده است. پروژه تحقیقاتی عراق در اواخر سال ۲۰۰۳ و مطالعه قومیت‌های ایرانی در سال ۲۰۰۴ تکمیل شد.

شرکت هیکس و شرکا در پروژه مطالعاتی خود درباره قومیت‌های ایرانی تحت عنوان «تأثیر فرهنگ کشورهای خارجی بر عملیات نظامی» به نتایج زیر رسیده است:

- هر چند ایران حس هویت ملی و همبستگی قوی‌تری از عراق دارد، معضلات قومی زیادی هم دارد.
- تفاوت‌های فرهنگی و انشقاق بین طرفداران سنی و شیعه در ایران وجود دارد.
- قومیت‌های ایرانی با هم‌دیگر همبستگی کمی دارند.
- تنش‌های بین اقلیت‌های قومی ایرن بسیار بیش‌تر از چالش‌های هر یک از آنها با حکومت مرکزی است.
- حکومت ایران به‌شدت تمرکزگراست و اطلاعات آماری شفاف‌ی درباره جمعیت گروه‌های قومی ساکن در مناطق حساس مرزی عراق، ترکیه، آذربایجان، افغانستان و پاکستان منتشر نمی‌کند.
- ایرانیان فارس‌زبان ۵۱ درصد جمعیت ایران هستند و کردها و آذری‌ها با هم‌دیگر حدود ۳۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند.
- از میان اقوام ایرانی، آذری‌ها بیش‌ترین میزان همبستگی با حکومت را دارند اما تعداد کمی از آنها از وضعیت موجود ناراضی بوده و گرایش‌ات جدایی‌طلبانه دارند.
- استان‌های خوزستان، بلوچستان و مناطق کردنشین ایران جزو کم‌توسعه یافته‌ترین مناطق ایران هستند و علت واقعی شورش‌های این مناطق انشقاق از جامعه ایرانی نیست، بلکه فقر یکی از عوامل اصلی بیکاری در گسترش این تعارضات است. ناکارآمدی سیستم اقتصادی جمهوری اسلامی در

برآوردن نیازهای اقتصادی، گسترش بیکاری و بالا رفتن تورم به این روند افزایش نارضایتی‌های قومی، شدت بخشیده است. (۵۶)

روزنامه فایننشال تایمز با چندین نفر از ایرانیان فعال قوم‌گرا که در تهیه این گزارش تحقیقاتی با ایالات متحده همکاری کرده‌اند مصاحبه نموده است. مثلاً کریم عبدیان سر کرده‌ی سازمان موسوم به «سازمان حقوق بشری اهواز» تصریح می‌کند که پرسش‌هایی که از وی پرسیده‌اند بسیار گسترده بود، از سرکوب قومی خوزستان در کنار مرزها تا درون شهرها، میزان نارضایتی مردم، تعداد نیروی کار عرب شاغل در صنایع نفتی ایران، میزان حضور اقلیت قومی عرب در دولت و روابط عربهای خوزستان با اعراب عراق. (۵۷)

بنا به چنین بررسی‌های دقیقی است که یک ارتباط پنهانی بین ایالات متحده و کردها و بلوچ‌ها و دیگر اقلیت‌ها به وجود می‌آید که هدف آن افزایش میزان تعارض و ناامن‌سازی بخش‌های شمال‌غربی تا جنوب‌غربی و جنوب‌شرقی ایران از طریق تضعیف اقتدار دولت است. (۵۸)

در سال ۲۰۰۶ عبدالحمید ریگی سخن‌گوی گروه تروریستی جندالله در حالی که ۸ ایرانی را در گروگان داشت در مصاحبه‌ای با رادیو فردا گفت که این گروه حدود ۱۰۰۰ جنگجوی آموزش‌دیده دارد و اگر غرب از آن‌ها حمایت کند توانایی لازم برای شکست اقتدار ایران در منطقه بلوچستان دارند. بنا به گفته جان برادلی، تا سال ۲۰۰۱ ایالات متحده ارتباط نزدیکی با بلوچ‌ها داشت و وقتی ایران در زمان حمله آمریکا به افغانستان پذیرفت که خلبان هواپیماهایی را که به دلایلی مجبور به فرود اضطراری در ایران هستند به آمریکا بازگرداند، حمایت آمریکایی‌ها از بلوچ‌ها متوقف شد. (۵۹)

اما در می ۲۰۰۷ شبکه NB اعلام کردند که سازمان سیا گروه‌های بلوچی مستقر در پاکستان (جندالله) را ترغیب کرده تا اقدامات خرابکارانه‌ای در ایران انجام داده و باعث ایجاد ناامنی شوند. چندی بعد این شبکه گزارش داد که بوش

به سازمان سیا مجوز انجام عملیات پنهانی علیه رژیم ایران را داده است که به نظر می‌رسد روابط متوقف شده‌ی ایالات متحده با بلوچ‌ها از سر گرفته شده است. (۶۰)

حمایت از تجزیه‌طلبان قومی خارج از کشور

پس از این‌که بوش در سال ۲۰۰۰ ایران را جزئی از محور شرارت قرار داد، حمایت از مخالفان ایرانی نیز مورد توجه قرار گرفت. در سال ۲۰۰۱، کنگره بودجه ۲۰ میلیون دلاری برای ارتقای دموکراسی در ایران به تصویب رساند. اما جلوه عینی و مشخص سیاست آمریکا مبنی بر حمایت از قوم‌گرایی، دادن پناهندگی سیاسی به محمود علی چهرگانی بود که از تجزیه‌طلبان آذری است. وی که به دلیل اقدامات تجزیه‌طلبانه‌اش عامل تیرگی روابط ترکیه و آذربایجان با ایران شده بود با فشار ایران از این دو کشور اخراج شد، اما آمریکا در سال ۲۰۰۴ به وی پناهندگی سیاسی داد. وی خود را رئیس گروهی موسوم به «جنبش آزادی‌بخش آذربایجان جنوبی» می‌داند و در آمریکا شبکه Gunaz TV را تأسیس کرد؛ شبکه‌ی تلویزیونی ۲۴ ساعته به زبان آذری که به نظر بسیاری از تحلیل‌گران از نظر مالی وابسته به حمایت آمریکاست. (۶۱)

در اکتبر سال ۲۰۰۵، تیم فکری نومحافظه‌کاران کنفرانسی با عنوان «نمونه دیگری برای فدرالیسم»^۱ را درباره ایران برگزار کردند که واکنش‌های شدیدی را در میان ایرانیان ملی‌گرای خارج از کشور در اعتراض به اقدامات تیم مایکل لدین از مؤسسه آمریکن اینترپرایز در برقراری پیوند با تجزیه‌طلبان ایرانی برانگیخت. (۶۲)

«کنفرانس واشنگتن» در اوایل ۲۰۰۶ نیز تلاش دیگر واشنگتن برای متحد

1 - Another case for Federalism

کردن نمایندگان گروه‌های قوم‌گرای آذری، ترکمن، عرب، بلوچ و کرد بود. هدف این کنفرانس گردهم آوردن این گروه‌ها برای شکل دادن یک جبهه علیه دولت اسلامی ایران بود.^(۶۳)

به‌خاطر بیاوریم که یکی از بندهای نتیجه‌گیری گزارش «هیکس و شرکا» که به سفارش نیروی دریایی آمریکا در مورد قومیت‌های ایران تدوین شده بود، وجود اختلاف گسترده میان قومیت‌های ایرانی بود و این کنفرانس تلاشی در جهت حل این مشکل برای اعمال فشار به ایران محسوب می‌شد. در این سال دولت آمریکا بودجه‌ای ۷۵ میلیون دلاری را برای ارتقاء دموکراسی در ایران از کنگره درخواست کرده بود که از آن ۳۶ میلیون دلار به شبکه‌های صدای آمریکا و رادیو فردا اختصاص پیدا کرد و بقیه صرف گروه‌های حقوق بشری و سازمان‌های غیردولتی (NGOها) و نیز شبکه آذری‌زبان چهرگانی (Gunaz) مستقر در شیکاگو شد.^(۶۴)

بوش در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۶ قانون «حمایت از آزادی ایران» (IFSA)^۱ را تصویب کرد که علاوه بر تحمیل محدودیت مالی بر ایران و اختصاص بودجه ۷۵ میلیون دلاری، حمایت از نیروهای مخالف ایرانی را نیز مورد توجه قرار داده بود. اما منتقدان این طرح معتقدند که در ایران هیچ گروه مخالف قدرتمندی وجود ندارد و گروه‌های اپوزیسیون در سردرگمی و پراکندگی به سر می‌برند. در این میان، گروه‌های تجزیه‌طلب قومی ایران نیز برای جلب توجه غرب به آن‌ها «کنگره ملیت‌های ایرانی برای یک ایران فدرال»^۲ را در ۱۹ فوریه ۲۰۰۵ در لندن تشکیل دادند. در این کنگره، گروه‌های «جبهه متحد بلوچستان ایران»، «حزب خلق بلوچستان»، «حزب دموکرات کردستان ایران»، «حزب اتحاد دموکراتیک

1 - Iran Freedom Support Act

2 - The Congress of Iranian Nationalities for a Federal Iran

اهواز»، «جبهه دموکراتیک فدرالی آذربایجان»، «حزب کومله ایران» و «سازمان دفاع از حقوق خلق ترکمن» شرکت داشتند. این گروه‌ها در نهایت با فراموش کردن سابقه اقدامات خشونت‌آمیزشان سعی نمودند با صلح‌جو نشان دادن خود و طرفداری از اصول منشور سازمان ملل و قواعد بین‌المللی (در بخش مقدمه و بندهای ۲ و ۸ بیانیه پایانی) خود را به‌عنوان یک بدیل حکومتی به غرب معرفی نمایند. (۶۵)

به نظر می‌رسد که گروه‌های قوم‌گرای تجزیه‌طلب درگیر تغییر رویکرد شده‌اند و به‌منظور هم‌نوا شدن با سیاست خارجی آمریکا در فشار علیه ایران، خود را آزادی‌خواه و دموکراسی‌خواه نشان می‌دهند تا تجزیه‌طلب. البته این تغییر رویکرد زمینه را برای انشقاق درونی آن‌ها ایجاد کرده است. مثلاً چهرگانی در سخنرانی‌اش در مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه هاپکینز در سال ۲۰۰۵ سعی کرد در چارچوب سیاست‌های آمریکا بیش‌تر به مخالفت با حکومت دینی در ایران و ضرورت شکل‌گیری حکومت سکولار تأکید کند تا مخالفت با فارس‌ها. وی در این سخنرانی به رغم اظهارنظرهای پیشین خود خواستار الحاق آذربایجان جنوبی و شمالی نشد، بلکه از خودمختاری آن‌ها با داشتن حکومت محلی و پرچم مخصوص به‌خود سخن گفت که به همین دلیل با مخالفت هم‌تایان تجزیه‌طلب خود روبه‌رو شد. روزنامه «ینی مساوات» چاپ باکو در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۶ نوشت که چهرگانی به‌دلیل کنار گذاشتن آرمان تحقق اتحاد آذربایجان جنوبی و شمالی از رهبری «جنبش آزادی‌بخش ملی آذربایجان جنوبی» کنار گذاشته می‌شود. (۶۶)

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد

تکثر فرهنگی و قومیتی ایران اکنون به ابزاری در دست دولت آمریکا برای تحقق منافع خود درآمده و در چارچوب کلان تعارضات خود با ایران برای آن

جایگاه و نقش تعیین می‌کند. بنابراین، هرچه چشم‌انداز بهبود رابطه ایران و آمریکا روشن‌تر به نظر رسد، تأکید آمریکا بر حمایت از قوم‌گراها کم‌تر می‌شود. اسوانته کورنل (Svante Cornell) مدیر پژوهشی مرکز آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه هاپکینز و متخصص امور آذربایجان می‌گوید: «بخشی از عوامل احتیاط آمریکا در زمینه قومی ایران ناشی از تجربه این کشور در عراق و افغانستان است که درگیر آشوب‌های قومی هستند. به نظر من دولت آمریکا در مورد توانایی‌اش در دخالت در امور داخلی ایران نیز مشکوک است، زیرا در چند سال گذشته تجربه چندین شکست را در این باره داشته است.»

پاتریک کلاوسون نیز دلایل عقب‌نشینی آمریکا از شور و اشتیاق اولیه نسبت به قومیت‌های ایران را دلایل زیر می‌داند:

- ۱ - ترس از نگرانی و ناراحتی ملی‌گراهای ایرانی که جایگاه مطلوبی در آمریکا دارند.
 - ۲ - نگرانی از ایجاد موج ملی‌گرایی در میان مردم ایران که در مواقع دخالت خارجی احساس همبستگی ملی گسترده‌ای دارند.
 - ۳ - رویکرد پان‌ترکیست‌ها که در نهایت خواستار استقلال کامل و فروپاشی ایران هستند که این امر به افزایش تنش در منطقه دامن می‌زند.^(۶۷)
- مایکل مک‌فول، لری دیاموند و عباس میلانی نیز در مقاله «استراتژی برد - برد در رویارویی با ایران»^۱ معتقدند که حمایت آمریکا از قومیت‌گرایی در ایران، باعث تنفر شدید مردم ایران از آمریکا می‌شود؛ مردمی که آمریکا سعی در جذب آن‌ها برای مقابله با رژیم ایران دارد.^(۶۸)
- هفته‌نامه «ویکلی استاندارد» نیز دلایل عقب‌نشینی آمریکا از تأکید گسترده بر

1 - A Win – Win U.S. Strategy for Dealing with Iran

قومیت‌ها را وفاداری توده مردم استان‌های محل سکونت گروه‌های قومی به دولت ایران و احتمال گسترش بی‌ثباتی در منطقه می‌داند.

بنابراین، هرچند تغییر چشم‌انداز ژئوپلیتیکی در خاورمیانه پس از حمله آمریکا به عراق و افزایش نقش کردها و شیعیان در عراق جدید، و نیز انزوای دیپلماتیک ایران، موجب تمایل ایالات متحده برای بهره‌گیری از ابزار تکثر فرهنگی ایران برای رسیدن به منافع خود شد، در شرایط کنونی با توجه به درگیری آمریکا در عراق و نیاز به همکاری ایران برای ایجاد ثبات در عراق و نیز کاهش خطر حمله نظامی به ایران، تمرکز آمریکا بر این مسأله کاهش یافته است ولی هم‌چنان که از سال ۲۰۰۱ به بعد بارها تجربه شده است، موضوع بهره‌گیری از تکثر فرهنگی ایران برای فشار بر دولت ایران توسط آمریکا ممکن است دوباره در چارچوب روابط ایران و آمریکا مطرح شود. در شرایط کنونی دولت جمهوری اسلامی نیازمند این است که با درک شناسایی دلایل واقعی نارضایتی‌های داخلی پیش از آن‌که موجب سوءاستفاده خارجی قرار گیرد، به مدیریت تنوع درونی خود بپردازد. از یک‌سو، بسیاری از عوامل نارضایتی‌ها پیش از آن‌که تعارض فرهنگی باشد، ناکارآمدی سیستم مدیریتی و ناکارآمدی اقتصادی است و از سوی دیگر، دولت جمهوری اسلامی در طول سال‌های گذشته دچار کاهش‌گرایی هویتی گشته و با تأکید بر بخش‌هایی از هویت ایرانی بخش‌های مهم دیگری را رها کرده، یا با آن مبارزه نموده است. همین امر سبب شده است تا قوم‌گراهای تجزیه‌طلب خلأ هویتی را با تحریف تاریخ ایران و قلب واقعیت پر کنند. حل مشکل هویتی نیازمند توجه به هویت یکپارچه ایرانی (ملی-اسلامی) است و نه تأکید بر یک عامل و نفی دیگری.

نکته دیگر که لازم است به آن توجه شود این است که خطر سوءاستفاده کشورهای خارجی از تکثر فرهنگی ایران برای فشار بر دولت ایران، تهدیدی است که باید در رابطه با زنجیره‌ای از تهدیدهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی

ارزیابی شود. مثلاً انزوای سیاسی ایران به‌عنوان یک تهدید باعث شده است تا تهدید گسترش گروه‌های قومی تجزیه‌طلب از سوی قدرت‌های خارجی مورد توجه قرار گیرد و از این رو لازم است تا با درک تهدیدهای امنیت ملی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و از سوی دیگر با شناسایی درست امکانات مادی و معنوی کشور به حل این مشکل پرداخته شود. در ادامه، شاخص‌های تهدید ایران در سه سطح و امکانات مادی و معنوی ایران برای مقابله با تهدیدات خارجی به اختصار بیان می‌گردد تا با تلفیق و مدیریت درست منابع و امکانات و کاهش تهدید، زمینه برای گسترش همبستگی ملی، کاهش تعارضات و در نتیجه کاهش امکان سوءاستفاده قدرت‌های خارجی از تکثر فرهنگی ایران فراهم گردد.

الف) شناسایی تهدیدات خارجی ایران

(شاخص‌بندی تهدیدات جمهوری اسلامی ایران در سه سطح)



ب: شناسایی امکانات

(شاخص بندی امکانات جمهوری اسلامی ایران در دو نوع و در سه سطح)

سطح امکانات	ذهنی	عینی
امکانات در سطح ملی	۱- عناصر ویژه ارزشی در تفکر شیعه ۲- انسجام و همبستگی ملی براساس هویت ایرانی ۳- پیشینه تمدنی و فرهنگی ایران و بنیان‌های هویتی تاریخی برای همبستگی ملی ۴- پویایی سیاسی درونی	۱- ژئوپلیتیک ایران ۲- منابع راهبردی از جمله نفت و گاز ۳- جمعیت و نیروی کار جوان و دانش آموخته ۴- سرزمین وسیع ۵- بازار وسیع ۶- امکان بالقوه برای خودکفایی چندبعدی
امکانات در سطح منطقه‌ای	۱- وجود جامعه مدنی ریشه‌دارتر نسبت به کشورهای دیگر منطقه و تأثیرگذاری بر روندهای دموکراتیزاسیون در منطقه ۲- وجود اشتراکات فرهنگی ملی با افغانستان و تاجیکستان و کردهای عراق، ترکیه و سوریه ۳- داشتن ارزش‌های مشترک مذهبی با اکثریت شیعه در عراق، لبنان، بحرین و اقلیت‌های دیگر شیعی در کشورهای منطقه	۱- قدرت نظامی قوی‌تر نسبت به بیش‌تر کشورهای منطقه ۲- داشتن گروه‌های نفوذ در کشورهای کلیدی مثل عراق، لبنان، افغانستان ۳- ژئوپلیتیک مناسب برای ترانزیت نفت و گاز منطقه ۴- داشتن ارتباط با ۳ حوزه‌ی منطقه‌ای خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب شرق آسیا (اکو و ...) ۵- نفع مستقیم از گسترش دموکراتیزاسیون در منطقه از طریق روی کار آمدن شیعیان در منطقه
امکانات در سطح بین‌المللی	۱- تأثیرگذاری بر گرایش‌های ضد هژمونیکی ۲- تأثیرگذاری بر گفتمان‌های بین‌المللی (گفت‌وگوی تمدن‌ها) ۳- تأثیر بر بیداری و خودآگاهی ملت‌های جهان سوم (تکنوناسیونالیسم) ۴- تأثیرگذاری بر اذهان عمومی جهان اسلام	۱- تأثیرگذاری بر بازار جهان انرژی ۲- تأثیرگذاری بر جریان مبارزه علیه تروریسم بین‌الملل ۳- اعمال نفوذ بر سازمان‌هایی چون سازمان کنفرانس اسلامی، گروه ۷۷، جریان عدم تعهد، سازمان شانگهای و محور شرق

بررسی ارتباط منطقی استفاده از چه نوع منابعی برای مقابله با چه نوع تهدیدی پس از شناخت نوع تهدید، منشأ تهدید و هدف تهدید، بنیادی‌ترین عمل در ساختار تصمیم‌گیری است. لزوم کارکردی این مسأله از این‌جا ناشی می‌شود که اگر در استفاده از ابزاری در راستای رسیدن به اهداف ملی به محیط عملیاتی داخلی و خارجی و پتانسیل این ابزار برای مقابله با تهدید توجه نشود، گذشته از این‌که این امر تأمین منافع را به‌خطر خواهد انداخت، بلکه خود به عامل تهدید

مضاعف بدل می‌گردد. هر چند بسیاری از متفکران، برداشت از واقعیت را مهم‌تر از خود واقعیت می‌دانند، تصمیم‌گیران یک کشور زمانی موفق خواهند بود که برداشت آن‌ها از واقعیت از سازوکارهای علمی حاصل شود که در این صورت انطباق بیش‌تری بین محیط عملیاتی و محیط روانی و بین برداشت از واقعیت و خود واقعیت خواهد بود. در این راستا، مسأله مهم چه‌گونگی ارتباط و تنظیم سازوکارهای بسیج منابع برای رسیدن به هدف (مقابله با تهدید) می‌باشد. بنابراین، برای فهم بررسی مشکلات امنیتی ایران در سطح کلان‌تر که موضوع گروه‌های تجزیه‌طلب قومی بخشی از آن است، نیازمند پاسخ به سؤالاتی در خصوص شناسایی نوع و منشأ تهدیدات امنیتی ایران هستیم. لذا بررسی سؤالات زیر پیشنهاد می‌گردد:

- ۱ - ماهیت تهدید چیست و چه تفاوت‌هایی بین ماهیت و نوع تهدیدات قبل و بعد از جنگ سرد وجود دارد؟
- ۲ - ماهیت تهدیدات در مورد جمهوری اسلامی بعد از جنگ سرد چه بوده و چیست؟
- ۳ - اهداف تهدیدات در مورد ایران چیست و منشأ تهدیدات جمهوری اسلامی از کجاست؟
- ۴ - منابع و امکانات ایران در دو زمینه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در سطوح مختلف (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) کدام است؟
- ۵ - چه رابطه‌ای بین نوع منابع و امکانات با تهدیدات وجود دارد؟
- ۶ - راه‌کارهای جمهوری اسلامی برای مقابله با تهدیدات در سطوح مختلف چیست؟

پی‌نوشت

- ۱ - حسین دهشیار، آمریکا در آسیا، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳؛ ص ۳۹۰.
- ۲ - کولین دوئک، چشم انداز تازه در استراتژی کلان آمریکا، ترجمه ناصر اسدی، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۹، بهار ۱۳۸۵، ص ۲۹۶.
- 3- Herman Schwartz. The Theory of Hegemonic Stability. Internet, <<http://www.mtholyoke.edu/ecad/interel/pol/116/hegemony.htm>>
- ۴- ابومحمد عسگر خانی، رژیم های بین‌المللی، تهران: انتشارات ابرار معاصر، سال ۸۳، ص ۹۰.
- ۵- همان، ص ۹۳.
- 6- Schwartz ,**op.cit.**
- ۷- دوئک، پیشین، ص ۲۹۶.
- 8- John Gerard. Ruggie and others. Transformation in World Politics: the Intellectual contributions of Ernest B. Haas.
Internet<<http://www.arjournals.annualreviews.org>>
- ۹- اصغر افتخاری، "تحول معنای امنیت در خاورمیانه قرن بیست و یکم"، در کتاب **خاورمیانه (۱)**، تهران: انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۱، ص ۱۳۹. و بنگرید به: جانیس گراس اشتاین، "تابوها و رژیم‌های امنیتی منطقه‌ای"، فصلنامه خاورمیانه، سال ۱۲ شماره ۳، پاییز، ۱۳۸۴، ص ۱۵.
- ۱۰- امیر اسدیان، آمریکا در خلیج فارس، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۶۴.
- 11- Barry Rubin, The Truth About U.S. Middle East policy,**op.cit.**,p.38.
- 12 - *Ibid*, p.39.

- 13 - Robert J. Lieber, U.S.—Israeli Relations Since 1948, *Middle East Review of International Affairs*, Vol.2, No.3, September 1998, p.11.
- 14 - Barry Rubin, U.S. Foreign Policy And Rogue States, *Middle East Review of International Affairs*, Vol. 3, No. 3 September 1999, p.78,86. and see: Anthoni Lake, onfronting Backlash States, *Foreign Affairs*, Vol.73, No.2, March/ April 1994, p.48.
- ۱۵- افتخاری، پیشین، ص ۱۳۹.
- ۱۶- همان، صص ۱۷۶-۱۷۷.
- ۱۷- عزت‌الله عزتی، ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه در قرن بیست و یکم، در کتاب امنیت بین‌الملل. تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۳، ص ۱۵.
- ۱۸- جمیز بیل، سیاست خارجی آمریکا بعد از ۹۰، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۷۳.
- 19 - Martin Indyk, Symposium on Dual Containment: U.S. Policy Toward Iran and Iraq, *Middle East Policy*, Vol.73, No.1, 1994, pp.1—7. And See: David.h.Saltiel & Janson S. Purcell. Moring Past Dual Containment, Containment. Internet, www.stanleyfoundation.org/reports/efciran01pdf
- ۲۰ - مجله راهبرد، مقاله "دستورالعمل اجرایی کلیتون برای مهار ایران" نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۶ بهار ۱۳۷۴، ص ۲۶
- 21 - Martin Indyk, "Dual Containment in East", *Foreign Affairs*, vol. 73, No. 2 April 1994.
- 22 - Ibid.
- ۲۳- ریموند الویشس هینبوش، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، علی گل محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۸.
- 24 - David, Walsh. Dual containment: Successes, Failures and Prospects for Changes in Policy. Internet, <www.lib.utah.edu/epubs/hinchley/v/wash.htm>andsee: Joshua Teitelbaum The Gulf States And The End of Dual Containment, *Middle East Review of International Affairs*, Vol, Vol.2, No.3, September 1998, p.17.
- ۲۵ - روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴/۱۱/۱۲.
- ۲۶ - روزنامه جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۴/۱۱/۱.
- 27 - Time, Dual Containment, January 1996.

- ۲۸ - حسین امیر عبداللهیان. استراتژی مهار دوگانه، (تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۷۸صص ۱۲۶ - ۱۲۵).
- ۲۹ - حسین، حسینی. جایگاه آموزه تغییر رژیم در اندیشه نومحافظه کاران. مجله نگاه. (شماره ۴۸، سال چهارم، ۱۳۸۳) ص.
- 30- Ted Galen arpenater, Iran's Nuclear Program: America's Policy ption. *Policy Analysis*, No.578, septmber20, 2006, pp.5-6.
- 31 - Daniel, pletka. "The Hawks And the Doves are Aflutter over U.S - Iran policy" The Los Angles Times (July 23/ 2004.)
- 32 - William .Beeman, "Rumblings in Azerbaijan-Bush Hawks Eye Northern IRAN." Pacific News service, (July 6/2003.)
- 33 - Tom, Barry. *Is Iran Next? The Pentagon Neocons who Brought you the war in Iraq have a new target.* www.irc_online.org/15 nov 2004.
- 34 - <http://www.efr.org/pelf/Iron IF. pdf>.
- 35 - http://radiofarda. om/Iran_active/2004/7/20 182db_dd11_4086_94d2_bc68980 ifoa.html.
- ۳۶ - بیچرانلو، عبدالله. مهم ترین سیاست های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران. گزارش راهبردی همان. ص ۱۳۷.
- 37 - John R. Bradly. Iran's Ethnic Tinderbox, *The Washington Quarterly* , 30:1 p. 182. ,at:http://www.twq.com/07winter/docs/07winter_bradley.pdf.
- 38 - Afshin Molavi, *Iran's Azeri Question: What Does Iran's Largest Ethnic Minority Want?* At:<http://www.eurasianet.org/departments/culture/articles/eav041503.shtml>.
- 39 - Brenda Shaffer "*Iran's Volatile Ethnic Mix*". At:<<http://www.belfercenter.ksg.harvard.edu/publication/1556/irans-volatile-ethnic-mix.html>>.
- 40 - Ibid.
- 41 - Stephen Zunes, *United States and Regime Change in Iran.* At: <http://www.Worldpress.org/mideast/1907.cfm>.
- 42 - Michael McFaul, Abbas Milani, and Larry Diamond, A Win-Win U.S. Strategy for Dealing with Iran. *The Washington quarterly* , 30:1 pp. 125-128. At: http://www.twq.com/07winter/docs/07winter_mcfaul.pdf.

- 43 - Annette polking, Iran Deadline Expires Today:What Next? At:<http://www.atlantic-community.org/index/articles/view/Iran_Deadline_Expires_Today:_What_Next%3F>.
- 44 - Micheal Rubin, U.S. And Regime hange In Iran, Yerusolim post,november20,2007.
- 45- Thomas Mc Inerny.Neocons Want To Use Afghan Model In Iran, At: <http://www.weeklystandard.com/content/public/articles/000/000/012/10/dorx.asp>
- 46 - Ibid.
- 47 - Bradly.op.cit,p.182.
- 48 - Symour M.Hersh,The Next Act, The New Yorker,Novmber27,2006.
- 49 - Ibid.
- 50 - Dan Plesch and Martin Butcher, considering A War With Iran At:<http://www.atlantic-community.org/index/items/view/Dr._Dan_Plesch_and_Martin_Butcher_n_US_Military_Preparations_to_Bomb_Iran>.p.46.
- 51 - Ibid,p.47.
- 52 - Ibid.
- 53 - Simon Whelan,Bush ourts Azerbaijani president As Part of Buildup Against Iran. At:http://www.wsws.org/Articles/2006/apr2006/azera27_prn.html.
- 54 - Ibid.
- 55 - Ibid.
- 56 - Guy Dimore, U.S. Marines Probe Tension Among iran’’s Minority.The Finantial Times.Thursday,February 23,2006.
- 57 - Ibid.
- 58 - Zunes,op.cit,p.2.
- 59 - Bradly.op.cit,p.187.
- 60- Mehdi Khalaji,U.S. Support For The Iranian pposition, At: <http://www.washingtoninstitute.org/template_05.php?ID=2634>
- 61 - Nayereh Tohidi, Iran:regionalism,Ethnicity and Democracy. At: <http://www.opendemocracy.net/democracy-irandemocracy/regionalism_3695.jsp>.
- 62 - Khalaji.op.cit,p.3.

- 63 - Bradley.op.cit,p.188.
- 64 - Khalaji.op.cit,p.5.
- 65 - The Congress of Iranian Nationalities for a Federal Iran At:<<http://www.Al-ahwaz.com/congress/pdf>.
- 66 - William Samii.Division In Azari Nationalist Movement. At:<<http://www.Globalsecurity.com/wmd/library/news/iran/index.html>.
- 67 - David Vaisman,Iranian minority ought In Iran — U.S. Bind. At:<http://www.cbsnews.com/stories/2007/05/22/world/printable/2335599.shtml>.
- 68 - Michael McFaul, Abbas Milani, and Larry Diamond, A Win-Win U.S. Strategy for Dealing with Iran. At:http://www.twq.com/07winter/docs/07winter_mcfaul.pdf.